

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، شماره اول، بهار سال ۱۳۷۶

نگرشی بر حادثه شهر یورماه ۱۳۲۰ خورشیدی و علل وقوع آن

سید محمد طیبی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

خلاصه:

در این جستار در بخش نخست نگارنده به کنش و واکنش حاکمیت استبدادی ایران و قدرتهای نزاغگر و متخاصم در جنگ دوم جهانی و سرانجام تصمیم دولتهای متفق به اشغال ایران در شهریورماه ۱۳۲۰ خورشیدی پرداخته است. در بخش دوم بگونه‌ای تحلیلی، علل و عوامل وقوع حادثه مذکور در زمینه‌ها و عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی مورد تبیین و بررسی قرار گرفته و در پایان مقاله با معرفی یادداشتها و کتابشناسی پایان یافته است.

الف - ایران در جنگ جهانی دوم:

با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ م، و بروز اختلاف و نفاق میان دولتهای اروپایی، دولت شاهنشاهی ایران بطور رسمی علاقه خود را به حفظ بی طرفی کامل به اطلاع مقامات ذیصلاح بین‌المللی رساند. در بیانیه‌های صادره از سوی دولت جم (نخست‌وزیر وقت) به تمامی اتباع بیگانه مقیم ایران اخطار گردید که از هرگونه ترفند و فعالیت که مغایر با سیاست متحده ایران باشد؛ اجتناب نمایند. مقامات رسمی وقت، بصراحت اظهار داشتند که: «هرگاه کسانی بخواهند ایران را میدان تبلیغات و تشبثات خود قرار دهند بشدت تنبیه خواهند شد.» (۱)

رضاشاه در مراسم افتتاحیه دوازدهمین دوره مجلس شورای ملی، طی سخنانی ضمن تأکید بر حفظ بی طرفی، ابراز امیدواری کرد که دولت ایران با کلیه کشورها اعم از متحد و متفق، روابط دوستانه دوشین را حفظ نماید. اما به زعم یکی از محققان معاصر، حاکمیت ایران در ورای موضعگیریهای رسمی، اهدافی دیگر در سر می‌پروراند. او

می نویسد: «هنگامی که جنگ جهانی آغاز شد؛ ایران رسماً بی طرف ماند. اما شاه، ارتش و اطرافیانش آرزوی پیروزی همه جانبه آلمان را در سر داشتند. در حقیقت این تمایل اکثریت جامعه سیاسی ایران نیز بود. این گروه اخیر، بیشتر از آنکه طرفدار نازیها باشد؛ ضدامپریالیست و در نتیجه با این مقاصد، ضدانگلیسی بود. اما باید اذعان کرد که آنان نیز پاره‌ای از تبلیغات نازی دربارهٔ نژاد آریایی که خود را از آن می دانستند باب طبع خویش می یافتند.» (۲)

گرچه سخن نویسنده فوق، قابل تأمل است؛ لیکن ادعای مطروحهٔ مذکور بدون ارزیابی و تحلیل همه جانبهٔ زمینه‌های پیوند گذشتهٔ مقامات ایران با هیتلر و نقد اقدامات دست‌اندرکاران دیپلماسی و سیاسی ایران، قضاوتی عجولانه است. نگارندهٔ این سطور در بررسی علل سیاسی حادثه شهریور ۱۳۲۰ ش، در حد وسع و با تکیه بر اسناد، این دیدگاه را به رشته نقد خواهد کشید؛ و کنه جریان را برملا خواهد کرد. شایعات و تبلیغات روزمره دولتهای متفق، مبین آن بود که: با آغاز و تداوم جنگ، سازمان جاسوسی آلمان در ایران به منظور تبدیل آن کشور به پایگاه و سنگر مستحکم - برضد حریفان - مجدداً تلاش می نماید؛ و تمامی مساعی خود را در جهت نیل به اهداف در ایران متمرکز ساخته است. (۳)

با سرایت جنگ به شوروی، دولتهای متفق، نخست از طریق تماسهای غیررسمی و خصوصی و سپس با تسلیم یادداشتهای رسمی و علنی، نارضایتی عمیق خود را از تکاپوها و فعالیتهای عمال و جاسوسان آلمانی در ایران ابراز داشتند. لیکن واکنش حاکمیت ایران در قبال این اخطار در ابتدا چندان جدی و صریح نبود. در اوت ۱۹۴۱ م / مرداد ۱۳۲۰ ش، سه یادداشت به دولت ایران تسلیم گردید. در این یادداشتهای دولتهای روس و انگلیس خواهان اخراج کلیه اتباع دولت آلمان شده بودند. اما از سوی دیگر هیتلر نیز طی پیامهایی مکرر، رضاشاه را به مقاومت ترغیب می کرد، و سفارت آن کشور - در صورت متحقق ساختن درخواست متفقین - تهدید به قطع روابط می نمود. (۴)

با وسعت فشارهای تبلیغاتی دولت ایران در جوایبه‌ها و مراسلات خود به دولتهای متفق اطمینان کافی می داد؛ و حتی در راستای مزید اطمینان آنان تعداد معتنابهی از آلمانیها را اخراج کرده و مراتب را به سمع و نظرشان رسانید. (۵) لیکن اقداماتی از این قبیل

به لحاظ اهداف بلندمدت و نیات مخفی قوای متفق، چندان کارگر نیفتاد. از سویی، ایران قادر نبود تمامی کارشناسان آلمانی را - که کشور به وجودشان نیاز مبرم داشت - اخراج نماید، و اینگونه درخواستهای متفقین را مغایر اصول بی طرفی اولیه قلمداد می کرد. (۶) با گذر زمان و در پاسخ به بهانه جویبهای مکرر رضاشاه، متین دفتری - تحصیل کرده آلمان - را از نخست وزیری معزول نموده و علی منصور - محافظه کار - را به جای او منصوب کرد. ورود نشریات آلمانی را به ایران ممنوع ساخت، و حتی تمایل خود را به واگذاری راههای ایران جهت ارسال تدارکات به روسیه - بدان شرط که مشمول تسلیحات جنگی نشود - ابراز نمود. (۷) اما گویا در پس پرده، رازهایی دیگر نهفته بود و اقدامات این چنینی رضاشاه را بسنده نمی دانست.

در سحرگاه ۲۵ اوت ۱۹۴۱ م. / ۳ شهریور ۱۳۲۰ ش، و قریب به یازده روز پس از انتشار منشور آتلانتیک، که طی آن چرچیل و روزولت آزادی، استقلال و تعیین سرنوشت را برای کلیه ملل جهان به رسمیت شناخته بودند، کشور ایران مورد تجاوز دولتهای روس و انگلیس قرار گرفت. خیر این اقدام در بامداد و همزمان با آغاز تهاجم توسط نمایندگان سیاسی مهاجمان به اطلاع نخست وزیر رسانده شد. سفرا در ملاقات خود چنین اظهار داشتند: «اینک باکمال تأسف به شما اطلاع می دهیم که واحدهای شوروی و انگلیس طبق دستور ستادهای مربوطه خود، وارد خاک ایران شده و مشغول پیشروی هستند». (۸) عملیات جنگی در زمین، دریا و هوا آغاز گردید. و این پیشروی و تهاجم مخوف تا سی ام اوت ۱۹۴۱ م. / هشتم شهریور ۱۳۲۰ ش، بدون توقف ادامه یافت. (۹)

متعاقب آن، در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۴۱ م. / ۹ شهریور ۱۳۲۰ ش، اشغالگران، طی دو یادداشت، مصرانه از دولت ایران خواهان تحویل اتباع آلمان به مقامات نظامی آن دو کشور و همچنین خواستار تعطیل سفارتخانه های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان شدند. (۱۰) دولت وقت، سرانجام موفق به کسب موافقت مجلس شورای ملی و رضاشاه در خصوص پذیرش زورگوییهای اشغالگران گردید و از آنان ملتمسانه درخواست نمود که قوای خود را به پایتخت اعزام نکنند. لیکن مهاجمان در راستای سیاست کلی خود و به بهانه اینکه دولت ایران در انجام دادن تعهدات، مسامحه و دفع الوقت می کند؛ به طرف

پایتخت حرکت کردند؛ و در حوال ترک مخاصمه - از سوی ایران - بمب افکنهای آنان برخی شهرهای بی دفاع را بمباران کرده، در همدان چهارصد نفر را به شهادت رساندند. و پایتخت در تب شدید بحران سیاسی می سوخت. شایعه انتقال پایتخت از تهران به اصفهان و عزیمت رضاشاه به آن شهر زبان به زبان می گشت. (۱۱)

خبر تهاجم قوای روس و انگلیس به تهران، رضاشاه را در وحشتی عمیق فرو برد. در روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۱ م. / ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ ش، تهران به اشغال درآمد. شاه در همان روز (به نفع فرزند ۲۱ ساله اش محمدرضا) استعفای خود را مرقوم نموده به سمت جنوب حرکت کرد. (۱۲) این اشغال ناجوانمردانه و استثمارگرانه، ریشه در علل و عوامل متعددی داشت. باید دید در ورای آن چه رمز و رازی نهفته بود؟

ب - بررسی علل و زمینه های واقعه:

الف) علل سیاسی:

۱ - بعد خارجی:

دولتهای روسیه شوروی و انگلیس با وجود برخورد منافع و رقابتهای شدید، دو هدف مشترک زیر را در ایران دنبال می کردند.

الف) جلوگیری از توسعه و پیشرفت ایران.

ب) ممانعت از پاگیری و نفوذ قدرتی سوم در این کشور.

به منظور جامعه عمل پوشیدن به این اهداف و ایجاد هرچ و مزج در اوضاع سیاسی و اقتصادی با تمامی توان از سلطه گروه حاکمه فاسد بر مقدرات کشور حمایت می کردند؛ و به انواع حیل از استقلال سیاسی و اقتصادی آن در راستای حفظ وابستگی همیشگی ممانعت به عمل می آوردند. تحلیل و بررسی قراردادهای منعقد در آن عصر، بخوبی مبین این ادعا است. (۱۳) زیرا در بعد سوق الجیشی و در میان سلسله کشورهایی که امپراتوری عظیم انگلستان را به هم پیوند می داد، ایران اهمیتی خاص داشت. و «در این جنبه گسترده از نظر نظامی و ... دارای موقعیتی کلیدی بود». (۱۴)

لیکن مسأله قابل توجه و واقعی در بعد علل سیاسی - از دیدگاه خارجی و مهاجمان - در اشغال شهریورماه ۱۳۲۰ ش، تحکیم سلطه در ایران و تحت تابعیت درآوردن آن به نحو تمام و کمال در برابر رقیب تازه به دوران رسیده آلمان بود. (۱۵) این گام، بویژه در

راستای سیاست دیرینه انگلیس (و به منظور حفظ هرچه مطمئنتر هندوستان) قرار داشت. یکی از تحلیلگران انگلیسی در سال ۱۸۸۵ م. / ۱۲۶۴ ش، در این رابطه می‌نویسد: «وظیفه ما حکم می‌کند که هر جنبشی را در ترکیه، هر نوع تحول جدیدی را در مصر، هر اتفاقی را در ایران، برمه و یا افغانستان، با هوشیاری فوق‌العاده بنگریم. زیرا ما صاحب کشور هندوستان هستیم ... و باید به اوضاع و احوال کشورهایی که در مسیر راه ما از اروپا به هند قرار گرفته‌اند؛ دارای حساسیت مخصوص بسیار قوی باشیم.» (۱۶)

لرد کرزن، یکی از سیاستمداران برجسته انگلیس؛ ترکستان، افغانستان و ایران را به مثابه صفحه شطرنجی می‌دانست که بر روی آن بازی دستیابی به سیادت جهانی انجام می‌شود. (۱۷) و در این راستا دولت انگلیس، جهت تسلط هرچه بیشتر از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید.

بدون تردید، جنگ جهانی دوم و احتمال گسترش آن به خاورمیانه، موقعیت هند را مورد تهدید جدی قرار می‌داد. لذا کارکردها و برنامه‌ریزیهای دولت انگلیس در طول جنگ، بیشتر در ارتباط با حفظ منافع در هند دور می‌زد. یکی از رخدادهایی که در جریان جنگ جهانی دوم زنگ خطر را برای دولت فحیمه به صدا درآورد؛ کودتای رشید عالی گیلانی در عراق بود. در نتیجه این کودتا امیر عبدالله - حاکم وقت - از کشور اخراج شد و یک حکومت آلمانی‌گرا در بغداد بر سر کار آمد. (۱۸) بطور قطع، این کودتا و تأثیرات آن بر ملل همجوار - بویژه ایران - به نفع انگلیس نبود؛ و از سویی شایعه حمایت دولت ایران از کودتاچیان بر حساسیت سیاست‌گزاران انگلیسی می‌افزود. (۱۹)

با احساس خطر جدی، نیروهای ضربتی و نظامی هند و انگلیس، حکومت رشید عالی را با سرعت هرچه تمامتر سافط کرده و مقامات دست‌نشانده قبلی را به قدرت بازگرداندند. مؤلف تاریخ بیست ساله ایران در خصوص پیامدهای کودتای عراق و تأثیر آن بر سیاست نوین انگلیس در خاورمیانه می‌نویسد: «... بنابراین کودتای عراق بیشتر باعث تشویش انگلستان گردید و تصمیم گرفتند به هر کیفیتی که ممکن است ایران را اشغال نموده جلو مخالفت احتمالی آن را بگیرند. از تلگرافی که لرد بول نایب‌السلطنه هندوستان به وزیر جنگ انگلیس مخابره نموده، درجه وحشت انگلستان را از سرایت کودتای عراق به ایران یا امکان کودتایی نظیر عراق بخوبی نشان می‌دهد.» (۲۰)

لرد ویول بطور مکرر، به مقامات انگلیسی هشدار می‌داد که: «جهانگردان آلمان و پناهندگان عراقی قطعاً سعی دارند همان کاری را که در عراق انجام دادند؛ در ایران تکرار کنند و یک گروه هوادار دول محور به قدرت برسانند».^(۲۱)

در گزارشهای محرمانه وزارت خارجه انگلیس، به امکان همکاری و همراهی مقامات سیاسی ایران با آلمانیها بصراحت اشاره شده است. سیاستمداران انگلیسی در تمامی گزارشها، بر این نکته تأکید نموده‌اند که: «قبل از پیروزی آلمان در جنگ با روسیه و نیفتادن آن به دام آلمان، باید چاره‌جویی شود».^(۲۲) مؤلف تاریخ بیست ساله ایران در ادامه بحث پیرامون واقعه شهریور ۱۳۲۰ ش، چنین می‌نویسد: «اسناد سیاسی وزارت خارجه ایران با سفرای خود در لندن، مسکو و واشنگتن، پرده از قسمتهای تاریک مسائل سیاسی و تاریخی حمله قوای روس و انگلیس به ایران برمی‌دارد، و روشن می‌سازد که از سال ۱۳۱۹ و تیرماه ۱۳۲۰ [ش.] روسها و انگلیسها پی بهانه و پرونده‌سازی بودند که بی‌طرفی ایران را نقض و بالاخره کشور را اشغال نمایند».^(۲۳)

ایدن، وزیر خارجه انگلیس در اوت ۱۹۴۱ م. / مرداد ۱۳۲۰ ش، طی نطقی در مجلس مبعوثان و درباره سیاست بین‌المللی کشورش چنین گفت: «ورود عده زیادی متخصصین آلمانی در ایران خطر بزرگی برای استقلال کشور است».^(۲۴)

۲- بعد داخلی:

در مطالبی که گذشت؛ به اهداف سیاسی ابرقدرتها - بویژه انگلیس - در بروز حادثه شهریور ۱۳۲۰ ش، گرچه به اجمال اشاره کردیم اما در این قسمت، بر آنیم تا جهت‌گیرهای سیاسی مقامات مسئول ایرانی را در خصوص این رخداد و در حد وسع و دستیابی به اسناد، تحلیل و بررسی نماییم. با کاوش و نقّادی پیامدهای جنگ جهانی اول، به صراحت درمی‌یابیم که، علل نفوذ آلمان در ایران بیشتر در راستای سیاست خارجی انگلیس بود نه مقامات مسئول ایرانی. چمبرلین در سیاست حمایت از هیتلر تا آنجا پیش رفت که حاضر بود افزایش نفوذ اقتصادی آلمان نازی را، حتی در کشورهایی که انگلستان در آنجا منافع حیاتی داشت؛ تشویق کند. او با تأمین بخشی از نیازهای مواد خام آلمان از ایران، مخالفتی نداشت و همچنین در جهت مقابله با نفوذ کمونیسم در

خاورمیانه و هند نفوذ اقتصادی آلمان را در کشورهایی همانند ایران ترغیب می‌کرد. بنابراین بدون تردید در ایجاد ارتباط سیاسی - اقتصادی جدی میان مقامات ایرانی و آلمان سیاستمداران دولت انگلیس سهیم و ساعی بودند. مؤلف کتاب اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم در این رابطه می‌نویسد: «تحقیقات در این مورد نشان می‌دهد که توسعه نفوذ آلمان نازی در ایران در طی سالهای قبل از جنگ، هیچگونه مغایرتی با منافع امپریالیستی روسیه و انگلیس نداشته است. تحلیل روابط بین انگلستان، روسیه شوروی و آلمان در موضوع ایران بخصوص تأثیر تحولات بین‌المللی بر این روابط تا حدود زیادی مؤید این امر است.» (۲۵)

دولت شوروی نیز با توجه به دیدگاههای مورخان خود، همانند ایرانسکی و راسکولینکوف - که ایران را در مرحله گذار از یک جامعه نیمه‌فئودالی به جامعه بورژوازی می‌دانستند - نسبت به حکومت رضاشاه نظری مساعد داشتند. تئورسینهای مارکسیسم، کودتای رضاخان را انقلابی بورژوازی می‌پنداشتند؛ و به همین لحاظ تکاپوهای شرکت یونگر آلمان را برای کسب انحصار کامل پست و خطوط هوایی و مسافربری در ایران تشویق می‌کردند. (۲۶) با توجه به مطالب مطرح‌شده بالا، حسن ظن، ترغیب و همسویی دولتهای نامبرده، باعث گردید که بتدریج آلمان در تجارت خارجی ایران چه از حیث حجم کالاهای صادراتی و چه از لحاظ مسائل دیگر اقتصادی، مقام اول را احراز نماید. (۲۷)

با آغاز جنگ و تداوم خشن آن، سیاستی نوین رویاروی ابرقدرتها قرار گرفت. تشویقهای بی حساب دیروز از هیتلر و باند نازیسم و مرتبط ساختن دست‌نشانندگان جهان سومی با آنان، فرجامی خوش در پی نداشت. برآستی این سیاستمداران بین‌المللی بودند که بدون مطالعه کافی، افرادی همانند رضاشاه را با هیتلر پیوند داده بودند و هم‌اکنون قطع این پیوند باسانی میسر نبود. با شروع جنگ و کسب موفقیت‌های پی‌در پی هیتلر، زمزمه‌های بی‌اعتنایی و بی‌طرفی از سوی رضاشاه ساز گردید و از سوی لحن خشمگینانه متفقین - بویژه مطبوعات انگلیس - نسبت به او روز به روز فزونی می‌یافت. مؤلف کتاب اقتصاد سیاسی ایران، بنا معرفی کردن رضاشاه بعنوان فردی دولت‌پرست، نظامی‌گرا، مستبد، نژادپرست و پان‌ایرانیست، مدعی است که: «با توجه به

این صفات گرچه پیشرفت اولیه آن توسط آبرونساید انگلیسی بود، اما نقش انگلیس را در ایران نمی‌پسندید و قبل از آن نیز بهترین راه اطمینان مطلوب برای قدرت‌ش را، نزدیکی به آلمان می‌دانست.^(۲۸) گرچه صفات منسوب به رضاشاه، قابل پذیرش است؛ لیکن تصمیم‌گیری جدی او را در جهت گرایش به آلمان نازی - و بریدن از انگلیس - با احتیاط باید پذیرفت و بطور واضح، نقش استعمار انگلیس را در راستای شکل‌دهی و تمایل رضاشاه به هیتلر نمی‌توان نادیده انگاشت. باید گفت هم‌اکنون مرد قدرتمند ایران با یک الگوی فریبنده و اسوه قدرت پیوند خورده بود و از صورت یک نوکر حرف‌شنو به مدعی نافرمانی بدل گردیده، از طرفی جانور هار و بدلگامی چون هیتلر را پشتیبان خود می‌پنداشت.^(۲۹)

آلمانیها نیز در راستای به تحقق رساندن اهداف مبارزاتی خود در ایران، به تبلیغاتی دست می‌یازیدند و با استفاده از موقعیت و مکان خانه قهوه‌ای خود در تهران برضد متفقین سم‌پاشی می‌کردند.^(۳۰) البته این قبیل اقدامات آنچنانکه رسانه‌های گروهی دو ابرقدرت روس و انگلیس وانمود می‌کردند؛ جدی و فراگیر نبود. در این شرایط حاد جهانی، عقل و منطق می‌طلبید که صاحب‌منصبان سیاسی و حکومتی ایران با تمام توش و توان، کشور را از شراره‌های جنگ دور نگاه دارند؛ موقعیت بس حساس کنونی را درک کرده و در آن دنیای وانفسا با تدبیر و تعقل و نه احساس، راه را از چاه بازشناسند؛ لیکن متأسفانه این چنین نبود.

رضاشاه در نیات خویش کمابیش به پیروزی آلمان می‌اندیشید و به همراهی هیتلر خواب پیروزی نژاد ژرمن را می‌دید؛ اما از سویی هیكله‌های دو زورمند - روس و انگلیس - در برابر دیدگانش مجسم بود. به همین لحاظ موضع و تصمیم راسخی اتخاذ نکرده و سیاستی دوپهلوی و مبهم در پیش گرفته بود و با سیاست دفع‌الوقت به فردای پیشامدها و رویدادها می‌نگریست. بدون تردید آفت جنگ اجازه صبر و سکوت را نمی‌داد، بلکه تحرک و گریز را می‌طلبید. در این شرایط، محافل فکری و سیاسی ایران، مطیع اوامر شاه بودند. مطبوعات تحت کنترل و سانسور شدید قرار داشت.^(۳۱) چاپلوسان، چشم به دهان شاه دوخته و او نیز لبریز از باده غرور بود. دیپلماتها و مأموران سیاسی ایران هر از چندگاه اعلان خطر می‌کردند؛ اما به این نواها توجه چندانی مبذول

نمی‌گردید. مؤلف کتاب «روزگار و اندیشه‌ها» در این رابطه می‌نویسد: «سفرای ایران که در مسکو و آنکارا مأموریت داشتند، خطر را اعلام کردند. ساعد طی گزارشی صریحاً گفته بود: از قرائن برمی‌آید که قرارداد ۱۹۰۷ م. یعنی تقسیم ایران در حال عملی شدن است. اما توجهی به این گفته‌ها و تذکرات نمی‌شد و شاه در تصمیم خود راسخ و بر حفظ بیطرفی سخت پافشاری می‌کرد». (۳۲) به گفته محسن صدرا لاشراف: «در آن ایام که جنگ، افکار تمام دنیا را به خود معطوف کرده بود؛ به هیچوجه معلوم نبود ایران چه نقشه سیاسی دارد، و ملت ایران بی‌خبر از همه جا، خود را در مهد امن می‌پنداشت». (۳۳)

رضاشاه چند روز قبل از اشغال ایران، طی نطقی در گردهمایی مقامات مملکتی در سعدآباد بصراحت خطر جنگ را گوشزد کرد. لیکن هیچیک از شنوندگان به خود جرأت نداد که پرسد اصلاح‌حضرتا چه باید کرد!؟ نقشه و طرح شما در برابر وزش این طوفان مخوف چیست؟ (۳۴) در آن شرایط دستگاه حاکم در بعد دیپلماسی به حدی ضعیف بود که نتوانست دریابد سیاست قدرتها در قبال ایران چیست؟ و هرگز کیفیت مباحثات و دیدگاههای جهانی را پی‌گیری نکرد. (۳۵)

عدم دولت و مجلس مردمی، مستقل و آگاه به حقایق بین‌المللی و مدافع حیثیت و تمامیت ارضی کشور برآستی در خور دقت است. تسلط ظالمانه شاه سرمست از غرور و مسلح به سلاح زور، از مصائب و بلاهای دیگر. گرچه در آخرین لحظات تکاپوهایی مذبوحانه صورت پذیرفت؛ اما نوشداروی بعد از مرگ سهراب بود. به ادعای نخست‌وزیر وقت: «قدرتهای انگلیس و روسیه شوروی این اواخر به دلایلی تصمیمات خود را بصراحت با ایران درمیان نمی‌گذاشتند و در لافاه، بهانه آلمانیها را ساز می‌کردند». (۳۶) این سخنان نیز بوضوح گویای عدم اطلاع نخست‌وزیر از سیاستهای جهانی است و برآستی این قبیل استدلالها در قبال حفظ حیثیت ملی، مفهومی جز کوتاه‌بینی، خودفریبی و دیگر فریبی نداشته و ندارد.

قوای متفوق با عطف به بلبشو و استیصال جامعه ایران به اهداف سیاسی خود هرچه بهتر و راحت‌تر نایل آمدند. با تشبث به بهانه‌هایی و با تکرار جمله «آلمانیها را اخراج کنید» کشور ایران را اشغال کردند. مقامات ایرانی خطر وخامت اوضاع را بسیار دیر دریافتند. آنان مغرورانه معتقد به شکست‌ناپذیری خود بودند و هرگز دریافتند که

سیاست جهانی، در کوران جنگ، مهره‌های شطرنج را بر روی نرد سیاسی به صورت تازه‌ای به حرکت درآورده و فرمان دیگری دربارهٔ مقدرات ملت ما صادر شده است!!

ب) علل اقتصادی:

یکی از مهمترین اهداف انگلیس در خاورمیانه، حفظ مناطق نفت‌خیز ایران بود. استعمارگر پیر به هر وسیله می‌کوشید تا از تسلط اغیار بر آن جلوگیری به عمل آورد؛ چرا که منافع کلان آن برای کشور فوق بر کسی پوشیده نبود. (۳۷) چنانچه در شرایط جنگی، نفت ایران از تسلط دولت انگلیس خارج می‌شد تداوم عملیات - برضد قوای محور در خاورمیانه - برای ارتش آن دولت تقریباً غیرممکن بود؛ زیرا تمامی نیروی دریایی انگلستان در اقیانوس هند، خلیج فارس و تمامی کشتیهای تجاری انگلستان در قسمت جنوبی کانال سوئز از لحاظ سوخت به نفت ایران متکی بودند. یکی از مورخان آمریکایی در آن شرایط می‌نویسد: «مناطق عظیم نفتی ایران، شریان حیاتی کل سیستم دفاعی انگلستان در شرق است. این چاهها در سال، نزدیک به ۱۰۲/۰۰۰/۰۰۰ تن نفت یعنی دوبرابر تولید در عراق و سه برابر تولیدات نفت رومانی تولید می‌کنند. انگلستان با تمام قوا می‌کوشد که تسلط خود را بر این منطقهٔ نفت‌خیز ادامه داده و در هر حال از تصرف درآمدن آن توسط دولتهای محور و یا خرابکاری قوای نازی و نیز ایرانیهای موافق آلمان جلوگیری به عمل آورده». (۳۸)

حملهٔ برق‌آسای آلمان به شوروی، باعث در تهدید قرار گرفتن چاههای نفت قفقاز و به دنبال آن چاههای نفت ایران گردید. عواقب هولناک نفوذ لشکر آلمان به ایران که البته می‌توانست خطر بالقوه‌ای برای منافع انگلیس باشد؛ آن کشور و همپالگهایش را به تکاپوی جدی واداشت. چرچیل در تحلیل اشغال ایران بصراحت این مطلب را بر زبان آورده است. او می‌گوید: «هدف اول ما از تهاجم به ایران این بود که چاههای نفت تصرف شود و چاهها عامل درجه‌اولی در جنگ محسوب می‌شود». (۳۹) سرهنگ غلامرضا نجاتی در این رابطه می‌نویسد: «به دنبال اشغال دو کشور نفت‌خیز اندونزی و برمه توسط ژاپن، پالایشگاه بزرگ آبادان تنها منبع احتیاجات متفقین در جنوب شرقی آسیا و همچنین در عملیات جنگی آمریکا و انگلیس در سال ۱۹۴۲ م، در شمال

آفریقا بود. (۴۰)

شایان ذکر است که دیگر منابع اقتصادی ایران جاذبه آفرین و مبنای خوبی جهت بهانه‌جویی بود. منصور (نخست‌وزیر وقت) در خاطرات خود اهداف اشغال ایران را بر هم زدن اساس کشور و قدرت مرکزی، به دست گرفتن تمامی منابع مالی، ارتباطی و نظارت کامل بر آنها می‌داند. (۴۱) بطور مثال، تسلط بر آبراه‌های آبی خلیج فارس، هراس از کشتیهای آلمانی جهت مسدود ساختن مدخل شط‌العرب و ایجاد موانع در راه عبور تجاری کشتیهای انگلیس از موارد مهمی بود که در آن شرایط بطور جدی مطمح نظر دولت فحیمه قرار گرفت. از دیگر اهداف دولتهای متفق در این راستا، به تحلیل بردن موقعیت اقتصادی آلمان در ایران بود. زیرا در آن شرایط دولت آلمان موقعیتی استثنایی و کنترل‌کننده را در تجارت خارجی ایران دارا گردیده و مقام نخست را در سطح جهانی به خود اختصاص داده بود. (۴۲) بنابراین در شرایط حادثه شده بین‌المللی، نفوذ آلمان و باند هیتلر در هر شکل برای دشمنانش، پذیرفتنی نبود. تسلط و کنترل منابع اقتصادی کشوری مانند ایران، آن هم با موقعیت خاص سوق‌الجیشی، از اولویتهای خاص برخوردار بود. تهاجمات پی‌درپی هیتلر و کشاندن جبهه جنگ به شوروی در به تحقق رساندن این سیاست تأثیری وافر داشت.

ج) علل نظامی:

پس از حمله برق‌آسای هیتلر به روسیه، کمک‌رسانی جدی به آن کشور در زمرة اهداف و استراتژی کلی استعمار انگلیس قرار گرفت. تهاجم بی‌امان ارتش نازیسم، روسیه شوروی را در لبه پرتگاه سقوط قرار داده بود و آن کشور نیز جهت خلاصی از این بلای بزرگ، به هر اقدام ممکن متوسل می‌شد. یکی از محققان، اهداف انگلیس را در این مرحله جنگ چنین می‌نگارد: «بعد از حمله ارتش آلمان به خاک شوروی، هدفهای اصلی استراتژیک انگلستان عبارت بود از اینکه از شکست ارتش سرخ در برابر قوای آلمان جلوگیری به عمل آورد و یا لااقل آن را به تعویق اندازد و در عین حال یک طرح دفاعی جهت مقابله با ارتش آلمان، برای زمانی که این ارتش احتمالاً به مرز ایران برسد، آماده کند. در اجرای این دو هدف نظامی، ایران می‌بایست نقش حساس و اصلی را

بازی کنند. به همین دلیل تسخیر و اشغال نظامی این کشور بسیار ضروری تشخیص داده شده. (۴۳)

بنابراین نیازهای سوق الجیشی که تحت کنترل درآوردن ایران را الزام می‌کرد عبارت بودند از:

الف - نیاز به ایجاد خطوط ارتباطی مستقیم و مطمئن جهت حمل کمکهای نظامی آمریکا و انگلیس به روسیه شوروی.

ب - حفظ و حراست از مناطق نفتی.

ج - دفاع از دیگر منافع درازمدت انگلیس.

متفقین با علم به موفقیت فوق، ایران را بعنوان میدان نبرد نهایی و جبهه احتمالی تعیین‌کننده سرنوشت جنگ مورد توجه قرار دادند و هر یک از آنان تدابیر و طرحهای کافی را جهت آمادگی هر چه بیشتر در این جبهه سرنوشت‌ساز آماده می‌کردند. (۴۴) در مذاکرات مفصل میان طرفین؛ بهترین، مطمئنترین و کوتاهترین راه حمل اسلحه به روسیه، راه آهن ایران تشخیص داده شد. دولتهای متفق پیش از آن، راههای دیگری از طریق مورمانسک و آرخانگلسک، ولادی‌وستک، دریای سیاه و از طریق هند و افغانستان مورد بحث و تبادل نظر قرار داده بودند. لیکن به دلایل یخبندان، عدم اطمینان، شوسه بودن، دور بودن و موانع دیگر، این راهها مورد توجه قرار نگرفت. چرچیل در خاطرات جنگی خود می‌نویسد: «ایجاد یک راه ارتباط از طریق ایران برای تماس گرفتن با روسیه، اهمیت فوق‌العاده داشت. زیرا از یک طرف برای فرستادن سلاحها و مهمات جنگی به شوروی راه اقیانوس منجمد شمالی راه دشواری بود و از طرف دیگر می‌بایستی برای امکانات سوق الجیشی احتمالی خود را آماده می‌ساختیم ... و ما برای اینکه با روسها ارتباط نزدیک پیدا کنیم پیشنهاد کردیم عملیات مشترکی را در ایران شروع کنیم و چاره‌ای جز این نبود و دلایل کافی برای این کار در دست بود». (۴۵)

صاحب‌متصبان انگلیسی بر موقعیت استراتژیکی ایران بویژه راه آهن جدید احداث شده آن وقوف کامل داشتند و به قولی از آغاز در بنای راه آهن بر مبنای سیاست خاص خود برنامه‌ریزی کرده بودند. مؤلف کتاب کهنه‌سرباز از روی این ماجرا چنین پرده برمی‌دارد: «... بنا بر اظهار یکی از کارمندان اداری باسابقه وزارت راه، منشأ اصلی

پرونده مسیر راه آهن سراسری منحصر به یک برگ کاغذ آبی رنگی بود که روی آن خطی از منتهی الیه شمال غربی و خلیج فارس به تهران و جنوب غربی بحر خزر کشیده شده بود ... سفیر انگلیس آن را به رضاشاه داده بود، و رضاشاه به دست خود آن را برای عمل مستقیماً به وزیر راه داد و هیچ ایرانی مورد شور قرار نگرفت. (۴۶)

طبق بررسی و مطالعات دقیق، راه آهنی که به لحاظ کسب عواید بیشتر و ترقی کشور مفید بود؛ خط شرق - غرب بود نه شمال - جنوب؛ حال آنکه منافع استعماری دولت انگلیس برای حفظ هند و حمله احتمالی به خاک شوروی پس از انقلاب اکتبر ایجاب می کرد که راه آهن ایران شمال - جنوب کشیده شود نه شرق - غرب. (۴۷)

مبحث دیگری که در این مقال می گنجد؛ کیفیت قوای نظامی ایران و واکنش آنهاست. بررسی اسناد، مبین آن است که بیشترین بودجه مملکت و ولخرجیهای نظامی، به بهانه دفاع از استقلال و تمامیت ایران حیف و میل می گردید؛ لیکن ارتش ناز پرورده ۱۲۵/۰۰۰ نفری در تهاجم جدید سرعت از هم فروپاشید، و تنها برخی از واحدهای آن بصورت پراکنده در برابر هجوم نیروهای اجنبی، مقاومت کردند. (۴۸) با بررسی مدارک، درمی یابیم که: ستون پنجم و نیروهای نفوذی خودفروخته، قبل از تهاجم دشمن و در جریان آن ارتش را از درون مضمحل ساخته بودند و به قولی امرای نظامی از آغاز برای چنین روزهایی تربیت شده بودند. سند زیر بوضوح گویای این ادعاست: «... افسران عالی رتبه ارتش که عضویت شورای عالی جنگ را داشتند صبح آن روز (سوم شهریور ۱۳۲۰) جلسه ای تشکیل داده و لایحه ای را امضا کرده بودند که طبق آن نظام وظیفه در کشور موقوف گردد و بتدریج افراد مرخص شوند و برای آینده قشون، داوطلب گرفته شود. این پیشنهاد در جهت انحلال ارتش بود. شاه با عصبانیت امضاکنندگان پیشنهاد را به سعدآباد فراخواند و علت این کار را پرسید. آنان از شدت خشم شاه نتوانستند جواب قانع کننده ای بدهند. (۴۹)

نکته حائز اهمیت دیگر آن است که: در همین راستا وزیر جنگ و فرمانده کل قوا دستگیر و به زندان افتاد؛ لیکن با کمال تعجب پس از استعفا و خلع رضاشاه آزاد گردیده و بار دیگر سمت پیشین را به دست آورد. یکی از امرای ارتش به نام سرلشکر نخجوانی می گوید: «هیچیک از ما تا روز واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ ش، از آن خبر نداشتیم؛

واحدهای ارتش ایران به هیچ وجه آمادگی رزم و نبرد را نداشتند و تنها تجهیزات سربازان گارد مرزی پنجاه تا شصت تیر جنگی بود. (۵۰)

صدرالاشراف در خاطراتش می‌نویسد: «نظامیانی که در جبهه طرف غرب شهر [به نظر می‌رسد منظور غرب تهران است] سنگر بندی کرده بودند به مدت دو روز غذا و آب آشامیدنی نداشتند». (۵۱) گام مشکوک دیگر در این جهت، ارسال صندوقهای اسلحه و مهمات عوضی و بدلی و مرخص کردن دو لشکر مقیم پایتخت در بحبوحه جنگ بود. (۵۲) مطلب مهم دیگری که دال بر رسوخ بیگانگان در ارکان ارتش ایران است؛ اطمینان بخشیدن مقامات انگلیسی به روسها با این سخنان است که: «در ظرف چند روز مقاومت ایرانیها از بین خواهد رفت و شما به ظواهر مدرن و مجهز ارتش شاهنشاهی توجه نکنید». (۵۳) مؤلف تاریخ بیداری ایران در این رابطه چنین می‌نگارد: «... با تمام کوششهای مذبحخانه‌ای که در جهت سرپوش گذاشتن بر دلایل متعددی دال بر خیانت مقامات عالیرتبه دولتی و نظامی وجود دارد، نشان می‌دهد که ایشان با خیانت به ملت از بسیج و آماده کردن نیروهای نظامی برای دفاع از خاک ایران جلوگیری به عمل آورده‌اند. برای مثال تا امروز روشن نشده است که چرا وزیر دفاع و فرمانده کل قوای ایران، دستور انحلال کامل ارتش اول و دوم را که در حدود چهل هزار نفر می‌شدند صادر کرد. این اقدام باعث نگرانیهایی در بین مردم شد و با ایجاد هرج و مرج شیرازه امور از هم گسست». (۵۴)

به هرحال فرمان بسیج عمومی رضاشاه، هیچ فایده‌ای در پی نداشت. ارتش شاهنشاهی بسرعت شیرازه‌اش از هم گسست و ماهیت تو خالی بودن آن برملا گردید. دست‌پخت تحسین برانگیز احیاکننده ایران نوین در مصاف با دشمن، حتی به اندازه سنگ‌پرانی طفلان امروز فلسطینی، مقاومت نشان نداد!! امرای ستاره بر دوش «با همان چادرهایی که در کوچه و خیابانها از سر زنان مسلمان می‌کشیدند، صحنه‌های چنگ را ترک گفتند». (۵۵) پیروزمندانه به کنجی خزیدند تا شاید ابرهای تیره ناپدید شده و باران تیر قوای مهاجم قطع گردد. امیرالامراء - رضاشاه - نیز از یاران عقب‌نماند؛ با شنیدن خبر تهاجم قوای خصم، پایتخت را قهرمانانه پشت سر گذاشت، تا سر مبارک از گزند حوادث مصون و محفوظ بماند!!

سوگمندانه باید گفت: حلال مذکور (سیاسی، اقتصادی و نظامی) با هم ترکیب شد و در سوم شهریور ۱۳۲۰ ش/ ۲۵ اوت ۱۹۴۱ م، کشور ایران از زمین، دریا و هوا مورد هجوم بیگانگان قرار گرفت. صدای غرش سلاحهای مرگبار دشمن، جامعه بیهوش از سیلی استبداد رضاشاهی را بیدار ساخت. صبح صادق گریبان درید؛ مردم بی خبر از حادثه درکوی، برزن و خانه‌های خود به جای گزیده‌های حکومتی، بیگانگانی را مشاهده کردند که مست از باده پیروزی و با زبانی ناآشنا پرسه می‌زدند و هر از چند گاه قهقهه‌هایی مستانه سر می‌دادند. آیا کابوسی وحشتناک بود؟ ایرانی رنجور از تلاش جانکاه روز، چشمهای خسته از گریه تهیدستی و مصائب روزگار را به هم مالید و واقعیتی تلخ را رویاروی خود یافت. البته این آغاز ماجرا و داستان اشغال ایران بود. پیامدهای این حادثه ضمبار را در مقاله‌ای دیگر به اطلاع خوانندگان عزیز خواهیم رساند.

پیوست:

- ۱- سپهر، احمدعلی. ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵ خورشیدی، صص ۲۸-۲۹.
- ۲- کاتوزیان، محمدعلی. اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط رضاشاه، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران، انتشارات پایروس، ۱۳۶۳ خورشیدی، ص ۱۸۷.
- ۳- ایوانف، م. س. تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزوی - حسن قائم‌پناه. تهران. انتشارات اسلوح، ۱۳۵۶ خورشیدی. ص ۹۲.
- ۴- مهدوی، هوشنگ. تاریخ روابط ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم. تهران. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۵۵ خورشیدی. ص ۳۷۸.
- ۵- مؤیدامینی، داوود. از سوم تا بیست و پنجم شهریورماه ۱۳۲۰. بی.نا. بی.جا. بی.تا. صص ۵-۶.
- ۶- الهی، همایون. اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۱ خورشیدی. ص ۱۳۳.
- ۷- همانجا، ص ۱۳۵.
- ۸- مؤیدامینی، داوود. همانجا، ص ۲
- ۹- اسکندریانی، اسد... تاریخ جنگ بین‌الملل دوم. جلد دوم. تهران، شرکت نسبی حسین جعفری. ۱۳۳۱ خورشیدی. صص ۳-۴. ۵۲۲.
- ۱۰- الهی، همایون. همانجا، صص ۴-۱۳۳.
- ۱۱- ایرانلو، علی. از جنگ جهانی دوم تا جنگ ایران و عراق. قم. انتشارات بقية الله، ۱۳۵۹ خورشیدی. صص ۹-۱۰.
- ۱۲- الهی، همایون. همانجا، ص ۳۴.
- ۱۳- مهدوی، هوشنگ. همانجا، ص ۳۸۵.

- ۱۴- ژاک پیرن. جریانه‌های بزرگ تاریخ معاصر، ترجمه رضا مشایخی. تهران، به سرمایه کتابخانه ابن سینا. بی‌نا. قسمت سوم، ص ۶۹۰.
- ۱۵- مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران. جلد هفتم. تهران. بی‌نا، انتشارات علمی - انتشارات ایران، ص ۳۸.
- ۱۶- الهی، همایون. همانجا، ص ۱۱۳.
- ۱۷- مکی، حسین. همانجا، ص ۲۱.
- ۱۸- همانجا، ص ۲۵.
- ۱۹- الهی، همایون. همانجا، ص ۱۸.
- ۲۰- همانجا، ص ۳۲.
- ۲۱- ایرانلو، علی. همانجا، ص ۵.
- ۲۲- ریدر یولارد - کلارمونت اسکراین. شترها باید بروند. ترجمه حسین تریان. تهران، نشر نو، ۱۳۶۶ خورشیدی. ص ۸.
- ۲۳- کاتوزیان، محمدعلی. همانجا، صص ۷-۱۸۶.
- ۲۴- مکی، حسین. همانجا، ص ۲۵.
- ۲۵- ریدر یولارد - کلارمونت اسکراین. همانجا، ص ۸.
- ۲۶- همانجا، صص ۲-۴۱.
- ۲۷- روین، باری. جنگ قدرتها در ایران. ترجمه محمود مشرفی. تهران. انتشارات آشتیانی. ۱۳۶۳ خورشیدی. ص ۲۳.
- ۲۸- مشفق کاظمی، مرتضی. روزگار و اندیشه‌ها، تهران. انتشارات ابن سینا. ۱۳۵۰ خورشیدی. ص ۴۵۳.
- ۲۹- صدرالاشراف، محسن. خاطرات. تهران. انتشارات وحید. ۱۳۶۴ خورشیدی. ص ۳۷۴.
- ۳۰- همانجا، صص ۵-۳۷۴.
- ۳۱- مشفق کاظمی، مرتضی. همانجا، ص ۴۵۳.
- ۳۲- مکی، حسین. همانجا، ص ۱۱۸.
- ۳۳- جوزف، ام. آبتون. نگرشی بر تاریخ ایران نوین. ترجمه یوسف آژند، تهران. انتشارات اسلوح، ۱۳۶۱ خورشیدی. ص ۱۳۳.
- ۳۴- الهی، همایون. همانجا، ص ۱۱۰.
- ۳۵- همانجا، همان صفحه.
- ۳۶- هرچیل وینستون، خاطرات جنگ جهانی دوم. ترجمه تورج فرازند. تهران. انتشارات نیل. ۱۳۵۵ خورشیدی. ص ۸۸.
- ۳۷- نجاتی، غلامرضا. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد. تهران. شرکت سهامی انتشار. ۱۳۶۱ خورشیدی. ص ۳۱.
- ۳۸- انصاری، عبدالحسین مسعود. زندگانی من. تهران. انتشارات ابن سینا. ۱۳۵۲ خورشیدی. جلد سوم. صص ۹-۱۵۸.
- ۳۹- مکی، حسین. همانجا، ص ۱۲۷.
- ۴۰- ریدر یولارد؛ سرکلارمونت اسکراین، همانجا، ص ۳۶.
- ۴۱- الهی، همایون. همانجا، ص ۴۰.
- ۴۲- همانجا، ص ۵۷.

- ۴۲- همانجا، ص ۱۷۳
- ۴۳- همانجا، صص. ۹-۸-۱۰۷.
- ۴۵- چرچیل وینستون، همانجا، ص ۸۴.
- ۴۶- مصوررحمانی، غلامرضا، کهنه‌سرباز، تهران. مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۶۳ خورشیدی. صص. ۱۰۰-۹۹.
- ۴۷- جامی. گذشته چراغ راه آینده است. بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۵۵ خورشیدی. ص ۱۹.
- ۴۸- روبین، باری. همانجا، ص ۲۳.
- ۴۹- اسکندریانی، اسدالله. همانجا، ص ۵۶۰.
- ۵۰- مؤیدامینی، داوود. همانجا، ص ۱۳۳.
- ۵۱- صدراالاشراف، محسن. همانجا، ص ۳۷۶.
- ۵۲- مهدوی، هوشنگ. همانجا، ص ۳۹۱.
- ۵۳- همانجا، صص ۶-۳۸۵.
- ۵۴- مختاری، حبیب‌الله. تاریخ بیداری ایران. تهران. ۷-۱۳۲۶ خورشیدی. صص ۷-۶۷۰. به نقل از همایون الهی.
- همانجا، ص ۱۴۱.
- ۵۵- کاتوزیان، محمدعلی. همانجا، ص ۱۸۸.

منابع و مآخذ:

- ۱- الهی، همایون. اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم. تهران. ۱۳۶۰ خورشیدی.
- ۲- ایوانف، م. س. تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی، حسن قائم‌پناه. تهران. ۱۳۵۶ خورشیدی.
- ۳- اسکندریانی، اسدالله. تاریخ جنگ بین‌الملل دوم، جلد دوم. تهران. ۱۳۳۱ خورشیدی.
- ۴- ایرانلو، علی. از جنگ جهانی دوم تا جنگ ایران و عراق. قم. ۱۳۵۹ خورشیدی.
- ۵- برزکف، خاطرات. ترجمه هوشنگ جعفری. تهران. ۱۳۶۳ خورشیدی.
- ۶- باری‌روبین. جنگ قدرتها در ایران. ترجمه محمود مشرفی. تهران. ۱۳۶۳ خورشیدی.
- ۷- بهار، مهدی. میراث خوار استعمار. تهران. ۱۳۵۷ خورشیدی.
- ۸- پیرر ونون. بحرانهای قرن بیستم. ترجمه احمد میرفندرسکی. جلد دوم. تهران. ۱۳۵۷ خورشیدی.
- ۹- جوزف، ام، آپنون. نگرشی بر تاریخ ایران نوین. ترجمه یعقوب آژند. تهران. ۱۳۶۱ خورشیدی.
- ۱۰- جی. پی تیلر. ریشه‌های جنگ جهانی دوم. ترجمه محمدعلی طالقانی. تهران. ۱۳۶۲ خورشیدی.
- ۱۱- جامی. گذشته چراغ راه آینده است. بی‌جا. ۱۳۵۵ خورشیدی.
- ۱۲- چرچیل، وینستون. خاطرات جنگ جهانی دوم. کتاب دوم. ترجمه تورج فرازند. تهران. ۱۳۵۵ خورشیدی.
- ۱۳- خان‌ملک یزدی، محمد. غوغای تخلیه ایران. تهران. ۱۳۶۱ خورشیدی.
- ۱۴- رواسانی، شاپور. دولت و حکومت در ایران. تهران. بی‌نا.
- ۱۵- ریدر بولارد؛ سرکلارمونت اسکراین. شترها باید بروند. ترجمه حسین تریان. تهران. ۱۳۶۳ خورشیدی.
- ۱۶- ژاک پیرن. جریانهای بزرگ تاریخ معاصر. قسمت سوم. ترجمه رضا مشایخی. تهران. بی‌نا.
- ۱۷- سپهر، احمدعلی. ایران در جنگ جهانی دوم. تهران. ۱۳۵۵ خورشیدی.
- ۱۸- صدراالاشراف، محسن. خاطرات. تهران. ۱۳۶۳ خورشیدی.
- ۱۹- کوهی کرمانی، حسین. از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان. بی‌جا. ۱۳۳۹ خورشیدی.
- ۲۰- کاتوزیان، محمدعلی (همایون). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط رضاشاه. ترجمه محمدرضا نفیسی.

- تهران. خورشیدی. ۱۳۶۶.
- ۲۱- گگ، دیورین، رازهای جنگ جهانی دوم. ترجمه کیخسرو کشاورز. تهران. ۱۳۶۵ خورشیدی.
- ۲۲- میراحمدی، مریم، پژوهشی در تاریخ معاصر ایران. مشهد. ۱۳۶۶ خورشیدی.
- ۲۳- منصوررحمانی، غلامرضا، کهنه سرباز. تهران. ۱۳۶۶ خورشیدی.
- ۲۴- مشفق کاظمی، مرتضی، روزگار و اندیشه‌ها. تهران. ۱۳۵۰ خورشیدی.
- ۲۵- مؤیدامینی، داوود. از سوم تا بیست و پنجم شهریورماه ۱۳۲۰. بی‌جا، بی‌تا.
- ۲۶- مهدوی، هوشنگ، تاریخ روابط ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی. تهران. ۱۳۵۵ خورشیدی.
- ۲۷- مسعودانصاری، عبدالحسین. زندگانی من. جلد سوم. تهران. ۱۳۵۲ خورشیدی.
- ۲۸- مکی، حسین، تاریخ بیست‌ساله ایران. جلد هفتم. تهران، بی‌تا.
- ۲۹- محمدی، م. تحلیلی بر انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۶۵ خورشیدی.
- ۳۰- نجاتی، غلامرضا، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد. تهران. ۱۳۶۴ خورشیدی.
- ۳۱- نخجوان، محمد. تاریخ جنگ جهانی دوم. تهران. ۱۳۲۹ خورشیدی.
- ۳۲- هنری و. لیتل فیلد. تاریخ اروپا، ترجمه فریده قرجه‌داغی. تهران. ۱۳۶۶ خورشیدی.
- ۳۳- هدایت، مهدیقلی. خاطرات و خطرات. تهران. ۱۳۶۱ خورشیدی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی